



دانشگاه ولی عصر (عج) رفسنجان

دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات فارسی

پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی

عنوان پایان‌نامه

تحلیل ساختاری منظومه‌ی همای و همایون

استاد راهنما:

دکتر نسرین فلاح

استاد مشاور:

دکتر حمید جعفری قریه علی

دانشجو:

نورا سادات صفوی

اسفند 1389

چکیده

همای و همایون منظومه‌ی روایتی قرن هشتم است که سراینده‌ی آن خواجوی کرمانی با دیدگاهی عرفانی - تعلیمی آن را سروده است. نویسنده برای ارائه‌ی آموزه‌های عرفانی خود، عشقی زمینی را مطرح می‌کند که اغلب به صورتی نمادین تأویل می‌شود.

در این پژوهش برآنیم تا این منظومه را از دیدگاه ساختاری تحلیل کنیم. ساختارگرایی در صدد دستیابی به سازه‌های بنیادین متن است و اثر را فارغ از سایر جنبه‌های آن بررسی می‌نماید. به همین جهت نخست به شرح پیشینه‌ی دو مکتب فرمالیسم و ساختارگرایی و تعریف سه عنصر بنیادین روایت یعنی طرح، شخصیت و راوی می‌پردازیم و پس از آن طرح روایت یعنی ترتیب و توالی حوادث بر حسب روابط علت و معلولی بررسی می‌شود. در تحلیل ساختار طرح، به شباهت نقش‌های این منظومه با کارکردهای پراپ اشاره می‌نماییم و با ترسیم نمودار طرح، مقدمه‌چینی، گره‌افکنی، نقطه‌اوج و گره‌گشایی آن را نشان می‌دهیم. طرح این داستان تلاش قهرمان روایت برای درک مطلوب عاشقانه‌ی خویش است که پس از گذر از مراحل مختلف و پشت سر گذاشتن موانع متعدد با پیروزی قهرمان بر ضد قهرمان پایان می‌پذیرد. سپس اشخاص داستان در دو دسته‌ی اصلی و فرعی با بررسی شیوه‌ی شخصیت‌پردازی معرفی می‌شوند و از طریق نقشی که در داستان ایفا می‌کنند با هفت حوزه عمل شخصیت‌های پراپ تطابق داده می‌شوند. در آخر به ذکر موارد حضور راوی می‌پردازیم که با زاویه‌ی دید سوم شخص دانای کل مطلق در روایت ظاهر می‌شود و زمینه را برای تسلط آگاهانه‌ی خود در داستان فراهم می‌سازد و نتیجه‌ی اخلاقی و عبرت آموز از روایت ارائه می‌دهد.

واژگان کلیدی: ساختارگرایی، طرح، شخصیت، راوی، منظومه‌ی همای و همایون.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
1	مقدمه
	فصل اول: مبادی تحقیق
4	1-1 بیان مسئله‌ی تحقیق
5	2-1 اهداف تحقیق
5	3-1 پیشینه تحقیق
6	4-1 فرضیه تحقیق
7	5-1 روش تحقیق
	فصل دوم: کلیات و تعاریف
9	1-2 فرمالیسم
10	1-1-2 نظریه پردازان فرمالیسم
11	2-1-2 اصول و نظریه‌های فرمالیست گرایان
14	2-2 ساختارگرایی
15	1-2-2 فردینان دو سوسور
17	2-2-2 روایت شناسان ساختارگرا
18	1-2-2-2 ولادیمیر پراپ
20	2-2-2-2 رولان بارت
21	3-2-2-2 کلود برمون
22	4-2-2-2 ژرارژ ژنت
23	5-2-2-2 تزوتان تودوروف
25	6-2-2-2 آلجیر داس گریمما

27 3-2-2 عناصر روایت
27 1-3-2-2 پیرنگ
32 2-3-2-2 شخصیت
32 1-2-3-2-2 انواع شخصیت
36 2-2-3-2-2 شخصیت پردازی
37 3-3-2-2 راوی
38 1-3-3-2-2 انواع زاویه دید
فصل سوم: نقد و تحلیل منظومه همای و همایون	
42 1-3- زندگی و احوال خواجهی کرمانی
43 1-1-3 آثار خواجه
46 2-1-3 ساختار کلی منظومه همای و همایون
51 3-1-3 خلاصه‌ی داستان
56 1-2-3 ساختار طرح
69 2-2-3 روایت حادثه‌گرا یا کنش‌گرا
71 1-2-2-3 انگیزش‌ها
78 3-2-3 تحلیل شخصیت
78 1-3-2-3 شخصیت اصلی
91 2-3-2-3 شخصیت فرعی
104 4-2-3 تحلیل راوی
116 نتیجه‌گیری
118 فهرست منابع

به نام خداوند بالا و پست که از هستیش هست شد هر چه هست

روایات سنتی گویای حیات اجتماعی هر جامعه است و بررسی آن‌ها از جنبه‌های گوناگون ما را در شناخت بهتر فرهنگ و شیوه‌ی تفکر مردم دوران گذشته یاری می‌دهد. به همین جهت برای حفظ و احیای این آثار و اندیشه‌ها که خاستگاه فرهنگ و هنر این سرزمین می‌باشند، نقد و تحلیل آن‌ها با شیوه‌های متداول روز و انطباق و سنجش با مبانی جدید نقد، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این پژوهش سعی بر آن دارد تا مبانی نظری نقد ساختاری را که مبتنی بر نظریات روایت‌شناسان و نظریه‌پردازان غربی است، بر این منظومه منطبق سازد و از منظر ساختارگرایی نگاهی متفاوت و تازه بر این اثر ارزشمند داشته باشد. ساختارگرایی یکی از روش‌های جدید نقد ادبی است که سابقه چندانی در ادبیات ندارد و از اندیشه‌های سوسور در زبان‌شناسی نشأت گرفته است. نخستین کسی که به شیوه‌ی ساختارگرایی به تحلیل متن پرداخت، ولادیمیر پراپ بود در کتابی به نام «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» که به سال ۱۹۲۸ م تألیف شد البته این اثر جایگاه خاصی میان منتقدان نداشت تا این که با ترجمه‌اش از روسی به انگلیسی در دهه‌ی ۱۹۵۰ م تا ۱۹۶۰ م از ارزش و اهمیت علمی بالایی برخوردار شد و به اوج شکوفایی خود رسید و بسیاری از منتقدان به تکمیل آن پرداختند. در این اثر منتقد با کاربرد روش ساختارشناسی اجزاء و عناصر یک متن را تعیین می‌کند و به تحلیل روابط آن‌ها با یکدیگر می‌پردازد.

ما نیز در این رساله که در سه فصل تدوین شده است می‌کوشیم تا این عناصر گوناگون را در منظومه‌ی همای و همایون بررسی کنیم. ابتدا در فصل نخست مبادی تحقیق که شامل بیان مسأله پژوهش و اهداف و روش تحقیق است توضیح داده می‌شود. در فصل دوم به شرح کلیاتی در باب فرمالیسم و ساختارگرایی و سه عنصر ساختاری طرح، شخصیت و راوی می‌پردازیم و در فصل سوم پس از معرفی اجمالی خواجو و منظومه‌ی همای و همایون به تحلیل سه عنصر فوق در این اثر پرداخته و برای درک بهتر مطلب شاهد و مثال‌هایی ذکر می‌نماییم. در قسمت طرح با توجه به شباهت ساختاری موجود در این اثر با روایت‌های عامیانه بر نظریه پراپ متمرکز می‌شویم. اشخاص نیز به دو دسته‌ی شخصیت‌های اصلی و فرعی تقسیم شده و سپس تحلیل می‌گردند و در پایان با زاویه دید راوی و شگرد وی در نقل این اثر آشنا می‌شویم.

سخن آخر این که در این پژوهش سعی می‌شود تا با معرفی نقد ساختاری به تطبیق آن بر منظومه‌ای سنتی بپردازیم؛ اما متأسفانه در این مسیر با مشکلاتی چند روبرو شدیم از جمله:

- ۱- این روش نقد به دلیل تازگی، در ادب فارسی آن طور که شایسته و بایسته است مورد توجه قرار نگرفته است، از این رو، در تحریر آن به منابع موجود که تعدادشان محدود بود، بسنده نمودیم.
- ۲- عدم تطبیق کامل این اثر با نظریه پراپ به دلیل ساختار تعلیمی و عرفانی این منظومه که آن را از آثاری که صرفاً جنبه‌ی تفریحی و سرگرمی دارند، متمایز می‌کند.

۳- کمبود وقت در تدوین پایان نامه مشکلات تحقیق را دو چندان می‌نمود.
لذا دور از انتظار نیست که این پژوهش دارای نواقص و ایرادهایی باشد که امید است با همت ادب دوستان به نتایج
بهتری بینجامد.

فصل اول

مبادی تحقیق

فصل اول

۱-۱- بیان مسئله‌ی تحقیق

ساختارگرایی روش جدیدی است که از اندیشه‌های سوسور در زبان‌شناسی نشأت گرفته و از این علم به علوم دیگر از جمله نقد ادبی راه یافته است. این روش را می‌توان شکل تکامل یافته روش شکل‌گرایی روسی دانست. با کاربرد این روش در تحلیل ساختاری متن، عناصر مهم تشکیل دهنده آن و همچنین ارتباط متقابل این عناصر و در نهایت معنا که حاصل برآیند کل متن است مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

اجزاء و عناصر، ابزار سازنده‌ی یک متن روایی هستند به طوری که متن فارغ از آنها نمی‌تواند وجود داشته باشد. از این رو، پیام یک متن روایی در گرو استفاده مناسب و بجا از این عناصر می‌باشد.

نخستین بار ولادیمیر پراپ در اثر معروف خود «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» به شیوه‌ی ساختاری به تحلیل یکصد قصه عامیانه روس پرداخت. و به این نتیجه رسید که این قصه‌ها بر خلاف اشکال گوناگون دارای ساختار مشترکی هستند و با استخراج و مقایسه کارکردهای قصه‌ها، به محدودیت تعداد آنها که از سی و یک عدد تجاوز نمی‌کرد پی برد.

این رساله به تحلیل منظومه‌ی همای و همایون، سروده‌ی خواجوی کرمانی، با دیدگاهی ساختارگرا می‌پردازد. ابوالعطا کمال الدین محمود بن علی کرمانی متخلص به خواجو که یکی از شاعران برجسته ایرانی است، در نیمه شب یک شنبه بیستم ذی الحجه سال ۶۸۹ هـ. ق چشم به جهان گشود. علاوه بر

دیوان، پنج مثنوی به نام‌های «روضه‌الانوار»، «کمال نامه»، «گل و نوروز»، «گوهرنامه» و «همای و همایون» سروده است. او ده سال آخر عمر خود را بیشتر در کرمان و شیراز صرف نظم مثنویات خود نمود. در تاریخ فوت او اختلاف نظر بسیار است، اما به احتمال بسیار در سال ۷۵۳ ه. ق. درگذشت. منظومه‌ی همای و همایون که موضوع این تحقیق است ویژگی‌های عمده‌های دارد که به شرح زیر است:

این مثنوی به وزن متقارب و چهار هزار و چهار صد بیت است. که ابتدا به نام «سلطان ابوسعید» و وزیر او «غیاث الدین محمد» سروده شده بود اما پس از درگذشت «سلطان ابوسعید» به نام «شمس الدین صائن» و پسرش «عمید الملک رکن الدین» گردید. داستان این منظومه، داستان عشق و عاشقی شاهزاده‌ای شامی به نام «همای» و دختر فغفور چین به نام «همایون» است که پس از رویارویی با مصائب و مشکلات فراوان به وصال می‌رسند. البته گفتنی است که هدف خواجه از سرودن این منظومه بیان عاطفی عشقی زمینی نمی‌باشد بلکه تمثیلی است رمزی و عرفانی و بیانگر اندیشه والای خواجه که افکار عارفانه خود را در قالب عشقی زمینی ریخته است تا آن‌ها را به صورت ملموس برای سالکان راه عشق و معرفت عرضه کند، اما به هیچ وجه به تفسیر و تبیین رمزهای آن نمی‌پردازد، و خواننده با فعالیت و کوشش ذهنی خود است که به رمزهای داستان پی می‌برد. در این پژوهش به تحلیل این منظومه از دیدگاه ساختاری می‌پردازیم. سه عنصر عمده در ساختار روایت، طرح، شخصیت و راوی است که با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مختلف به تحلیل آنها می‌پردازیم. در زمینه‌ی طرح با بررسی و تطبیق نظریات پراپ با این اثر شباهت‌هایی میان نقش‌های این منظومه با کارکردهای پراپ مشاهده می‌شود. یکی دیگر از عناصر اصلی روایت شخصیت است که با عملکردش در پیشبرد طرح داستان نقش بسزایی دارد و نویسنده با انتخاب زاویه‌ی دید مناسب اشراف و تسلط خود را بر حوادث و اشخاص روایت آشکار می‌سازد.

۱-۲- اهداف تحقیق

خواجه از شاعران قرن هشتم است که اندیشه‌های عرفانی وی سرمشق بسیاری از متأخران قرار می‌گیرد، هدف از این تحقیق آشنایی بیشتر با منظومه‌ی همای و همایون از دیدگاهی ساختارگرایانه و افکار و اندیشه‌های خواجه‌ی کرمانی حکیمی بزرگ می‌باشد که قرار گرفتن او در میان دو ستاره بزرگ ادبیات شیخ اجل، سعدی شیرازی و حافظ شاعر نامدار زمان از شدت درخشش او می‌کاهد.

مباحث ساختارشناسی و تطبیق مطالعات ساختاری با آثار سنتی فارسی پدیده‌ای جدید است و زمینه را برای بررسی نظریات ساختارگرایان و تحلیل آثار سنتی فارسی با دیدگاه‌های نو فراهم می‌کند که در چهار چوب آن می‌توان به نقد و ارزیابی دیدگاه‌های منتقدان غربی نیز پرداخت.

از سوی دیگر داستان‌های کهن منظوم ایران زمین سهم عمده‌ای در تکامل داستان نویسی نوین داشته‌اند و خوانندگان با درک ارتباط آنها موجب سرافرازی و اعتماد به نفس خویش می‌گردند.

۱-۳- پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه پیشینه‌ی تحقیق باید گفت که تا کنون در ارتباط با آثار خواجهی کرمانی و تحلیل آنها و دیگر آثار نویسندگان و سخن‌سرایان معروف پارسی پژوهش‌های متعددی انجام شده است اما در زمینه تحلیل ساختار روایت در منظومه‌ی همای و همایون کاری صورت نپذیرفته است. به همین جهت در این تحقیق برآنیم که برای نخستین بار به بررسی و تحلیل منظومه‌ی همای و همایون بر اساس سه عنصر ساختاری طرح، شخصیت و راوی پردازیم.

از جمله پژوهش‌هایی که در زمینه آثار خواجهی کرمانی، در سطح دانشگاهی و در قالب پایان‌نامه صورت پذیرفته می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- تحقیق در آثار خواجهی کرمانی، زهرا زندی، دانشگاه تهران: ۱۳۴۳

که به بررسی و شرح آثار خواجهی می‌پردازد و تا کنون چاپ نشده است.

۲- نقد و تحلیل زیباشناسی همای و همایون خواجهی کرمانی، عقیل پهلوان، مشهد (آزاد): ۱۳۷۸

در این اثر سبک و صور خیال در منظومه‌ی همای و همایون مورد بررسی واقع شده است.

۳- مقایسه گل و نوروز خواجهی کرمانی با خسرو و شیرین نظامی گنجوی، حسن کاظمی، دانشگاه تربیت

معلم تهران: ۱۳۸۳

این رساله در پنج فصل به بررسی آثار مذکور از نظر همانندی‌های داستان، عناصر داستان، مقایسه

ادبی و زبانی می‌پردازد.

در ارتباط با تحلیل ساختاری در سایر آثار روایی معتبر فارسی از جمله منطق الطیر و هفت پیکر

نظامی پژوهش‌هایی با سبک و سیاق مطرح در این پایان‌نامه انجام پذیرفته و چاپ شده است:

۱- اخلاقی، اکبر، تحلیل ساختاری منطق الطیر عطار، نقش خورشید، اصفهان، ۱۳۷۶.

۲- زیرک، نصرالله، طرحی در نقد، حرف نو، رشت، ۱۳۸۱.

۱-۴- فرضیه‌های تحقیق

- ۱- منظومه روایی همای و همایون روایتی حادثه‌گراست که در آن نویسنده انگیزش‌های اشخاص را چندان مورد توجه قرار نمی‌دهد.
- ۲- ساختار پیرنگ روایت به صورت سنتی ارائه می‌شود که پس از گذر از مراحل مقدمه‌چینی، گره‌افکنی و نقطه اوج به گره‌گشایی ختم می‌شود.
- ۳- شباهت‌های چشمگیر ساختاری در بعد کنش‌های روایت در این منظومه با ساختار قصه‌های عامیانه‌ی مورد بررسی پراپ وجود دارد.
- ۴- رویارویی دو نیروی خیر و شر و عملکرد متعاقب آنها بنیاد اصلی این روایت است.
- ۵- نویسنده در این روایت زاویه دید سوم شخص دانای کل را برمی‌گزیند و بدین ترتیب تسلط خود را بر روند روایت نشان می‌دهد.

۱-۵- روش تحقیق

روش تحقیق در این پایان‌نامه کتابخانه‌ای است. در آغاز جهت به دست آوردن اطلاعات در زمینه ساختارگرایی و عناصر روایت منابع موجود را مطالعه کرده و اطلاعات را به صورت فیش‌برداری طبقه‌بندی نمودم و پس از آشنایی با منظومه‌ی همای و همایون شواهد مربوط به هر عنصر را از متن اثر استخراج نمودم و در پایان با بهره‌گیری از روش تحلیلی و توصیفی به شرح یافته‌ها پرداختم.

فصل دوم

کلیات و تعاریف

فصل دوم

روش عمده‌ی تحلیل در این رساله بر مبنای نظریات منتقدان ساختارگراست، از آنجا که فرمالیست‌ها را ساختارگرایان آغازین می‌نامند و تلاش‌ها و نظریات آن‌ها مقدمه‌ی ظهور ساختارگرایی بود، ابتدا به معرفی مکتب فرمالیسم و سپس ساختارگرایی می‌پردازیم:

۲-۱- فرمالیسم (شکل‌گرایی)

جنبش فرمالیسم یا شکل‌گرایی روسی از دو انجمن ادبی زاده شد: نخستین آن‌ها به نام «انجمن زبان‌شناسی مسکو» در سال ۱۹۱۵ م. در مسکو به ریاست رومن یاکوبسن^۱ تشکیل گردید و دیگری در پتروگراد به نام «انجمن پژوهش‌های زبان شعری» در سال ۱۹۱۷ م. با همکاری یاکوبینسکی^۲، ویکتور شک洛夫سکی^۳ و بوریس آخن باوم^۴ بنیان‌گذاری شد. (ر.ک اخلاقی، ۱۳۷۶: ۲۳)

در فاصله سال‌های ۱۹۱۶ م. تا ۱۹۲۱ م. فرمالیست‌ها با لحن تند و جدلی کوشیدند تا تمایز و فاصله خود را با دیگر مکتب‌های ادبی نمایش دهند. آن‌ها در میان سال‌های ۱۹۲۱ م. تا ۱۹۲۸ م. با وجود مخالفت‌های زیاد رهبران حزب کمونیست دامنه کارشان را گسترش دادند. سرانجام فرمالیسم در سال

^۱Roman Jacobson

^۲Yacubinsky

^۳Victor shklovsky

^۴Boris Eikhenbaum

۱۹۲۸ م. به طور رسمی مردود اعلام شد و آنان نیز به ناچار خاموش شدند و تا میانه دهه‌ی ۱۹۳۰ م. هر یک راهی برگزیدند. البته عامل اصلی که به حیات فرمالیسم روسی پایان داد استبداد حاکم بود که چیزی جز برداشت عامیانه و مبتذل خود از مارکسیسم را نمی‌پذیرفت و تحمل نمی‌کرد. (ر. ک احمدی، ۱۳۷۵: ۴۱)

بدین ترتیب «کانون مطالعه فرمالیستی ادبیات به چک اسلواکی منتقل شد، و در انجمنی به نام «انجمن زبان‌شناسی پراگ» تداوم یافت که شخصیت‌های برجسته‌ی آن یاکوبسن، یان موکارفسکی^۱ و رنه ولک^۲ بودند». (اخلاقی، ۱۳۷۶: ۲۳)

«نویسندگان «مکتب زبان‌شناسی پراگ» که نماینده‌ی نوعی انتقال از شکل‌گرایی به ساختارگرایی نوین به شمار می‌روند. اصطلاح «ساختار» را به کار گرفتند و بیش از شکل‌گرایان به وحدت ساختاری اثر تاکید کردند. آن‌ها اندیشه‌های شکل‌گرایان را پروردند، اما آن را با استواری بیشتر در چارچوب زبان‌شناسی سوسوری منظم کردند». (ایگلتون، ۱۳۷: ۱۳۸۳)

گفتنی است که مخالفت‌های سرسختانه هرگز راه پیشرفت و تکامل شکل‌گرایی را نگرفت بلکه آنان اندیشه‌های خود را پروردند و با رها کردن برخی از ایده‌های افراطی و محدود کردن برخی از آن‌ها به زایش مکتبی نو در نقد ادبی به نام ساختارگرایی کمک شایانی کردند.

۲-۱-۱- نظریه پردازان فرمالیسم

۱. رومن یاکوبسن: رومن یاکوبسن زبان‌شناس برجسته، منتقد و نظریه‌پرداز ادبی در سال ۱۸۹۶ م. در مسکو به دنیا آمد و در فرآیند شکل‌گیری نظریه‌های صورت‌گرایی و تاسیس و گسترش مجمع زبان‌شناسی مسکو و پراگ نقش بارزی داشت و نظریه‌ی فرآیند ارتباط زبانی و همچنین نظریه زبان شعری را به دست داد، یاکوبسن پیشگام زبان‌شناسی است که کوشیدند شیوه کاربرد علم زبان‌شناسی را در نقد و بررسی ادبیات انسجام دهند و بدان جنبه‌ای علمی بخشیدند. (ر. ک علوی مقدم، ۱۱: ۱۳۷۷-۱۰) وی پیوند اصلی میان فرمالیسم و ساختارگرایی امروزی را برقرار کرد و بعد از مهاجرتش از مسکو به پراگ که در سال ۱۹۲۰ م. انجام شد، پس از چندی به امریکا رفت و در آنجا در سال‌های جنگ جهانی دوم با مردم شناس فرانسوی، کلود لوی استروس آشنا شد و بخش اعظم تکامل ساخت‌گرایی نوین مرهون این ارتباط فکری بود. از دیدگاه یاکوبسن هر نوع ارتباطی شش جزء دارد: فرستنده، گیرنده، پیامی که میان آن‌ها رد و

¹jan mukarovsky

²Rene wellek

بدل می شود، رمز مشترکی که پیام را قابل فهم می سازد، نوعی «تماس» یا فضای مادی ارتباط و بافتی که پیام در آن منتقل می شود. هر یک از این اجزاء می توانند در یک عمل ارتباطی مشخص، جزء مسلط باشند. (ر.ک ایگلتون، ۱۳۸۳: ۱۳۵)

۲. ویکتور شکوفسکی: «وی بر آن بود تا نظریه‌ای واقعاً فراگیر را در زمینه روایت پی‌بریزد که شکاف عمده‌ای را بپوشاند؛ شکافی که ساختارگرایان فرانسوی میان ساختارهای تکراری و فرمولی ادبیات سنتی و پیرنگ‌های اصیل رمان نو یافته بودند. شکوفسکی در جستجوی قوانین زیر بنایی ساختار ادبی به بررسی همه انواع روایی پرداخت». (مارتین، ۱۳۸۲: ۱۲) وی بالاترین جایگاه را در میان فرمالیسم‌ها دارا بود. اثر پژوهشی او رساله‌ای به نام «هنر به مثابه تمهید» نام دارد که در آن نظریه آشنایی زدایی را عرضه کرد و آشنایی زدایی را نقش ویژه ادبیات دانست.

از دیگر فرمالیسم‌های مشهور روسی می‌توان بوریس آیخن‌باوم، یوری تینیانوف^۱، بوریس توماشفسکی^۲، میخائیل باختین و رنه ولک را نام برد. (ر.ک علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۲)

۲-۱-۲- اصول و نظریه‌های فرمالیسم

«تا پیش از پیدایش نظریه‌های جدید نقد ادبی، بسیاری از منتقدان می‌پنداشتند که اثر ادبی، مولود زندگی خلاق مؤلف و آفریننده‌ی اثر ادبی است و در حقیقت سرشت و حقیقت زندگی نویسنده را باز می‌گوید؛ اما فرمالیست‌ها به این باور روی آوردند که زندگی نامهی آفریننده‌ی اثر را در درجه دوم اهمیت قرار دهند و در وهله‌ی نخست به خود متن ادبی بپردازند. حتی رامان سلدن (یکی از فرمالیست‌های ساختارگرا) پا را فراتر گذاشت و گفت: «مولف مرده است و سخن ادبی بازگو کننده‌ی حقیقت نیست.» (همان: ۳۱)

یاکوبسن معتقد است: «موضوع علم ادبیات، ادبیات نیست بلکه ادبیّت است، یعنی آن چه که از یک اثر معین، یک اثر ادبی می‌سازد». (تودوروف، ۱۳۷۹: ۱۱۷)

«همواره تاکید فرمالیسم‌ها بر این است که آغازگر کار منتقد ادبی باید شکل اثر باشد و نه آن چیزی که به گونه‌ای مصنوعی از شکل جدا می‌شوند و به عنوان محتوا شناخته می‌شوند.» (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۸۹) آنها تنها بر آن دسته از نظریات ادبی ارجح و اهمیت می‌نهادند که بررسی خود اثر را مد نظر قرار داده بود، زیرا در نظر آنها شکل در حکم تمامیت اثر است و تمام جنبه‌های یک اثر را در برمی‌گیرد. این مطلب

¹Yuri Tynyanov

²Boris Tomashevsky

را نیز باید افزود که: «تاکید بر فرم و اهمیت دادن به آن، به معنای نادیده انگاشتن محتوا و اندیشه نیست؛ بلکه هدف از آن نجات مضمون و محتوا از زشتی تکرار و یافتن مجرای برای استنشاق هوای تازه است. نباید گمان کرد که گرایش بسیار به فرم می‌تواند ما را از محتوا غافل سازد. این گمان بدان سبب است که معمولاً ما فرم و محتوا را از یکدیگر جدا می‌پنداریم، در حالی که فرم به نوعی خود هدف، موضوع و محتوای شعر است». (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۴۸) همانطور که شلکوفسکی معتقد است که: «شکل نو، محتوای نو می‌آفریند». (احمدی، ۱۳۷۵: ۵۳)

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فرمالیست‌ها که تاثیر ژرفی بر نقد ادبی گذاشت این است که زبان معمول را «آشنایی زدایی» می‌کنند (پس از شلکوفسکی، یا کوبسن و تینیانوف به جای واژه آشنایی‌زدایی، «بیگانه‌سازی» را به کار بردند) شلکوفسکی نخستین فردی بود که این مفهوم را در سال ۱۹۱۷ م در رساله‌ای به نام «هنر به مثابه تمهید» عرضه کرد، وی آشنایی‌زدایی را کارکرد اصلی ادبیات و شگردی برای ناآشنا کردن زبان هنجار می‌دانست، زیرا عادت نابینایی ذهنی را برای ما به همراه می‌آورد، بنابراین وظیفه هنر و ادبیات، کشف دوباره موجودیت اجسام، اشیاء و پدیده‌هاست. (ر.ک علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۱۰۷-۱۰۵)

از شگردهایی که شاعر جهت آشنایی‌زدایی از آن بهره می‌برد عبارت است از:

عناصر تصویری و خیال‌های شاعرانه، استفاده از تشبیه، استعاره، مجاز، سمبل، تمثیل، کنایه، تناسب‌های لفظی و معنایی، استفاده از واژگان کهن و ساختن بسیاری از ترکیبات جدید که همه این راه‌ها باعث بیگانه شدن زبان شعری می‌شود، در نتیجه خواننده به جای توجه به معنا به بعد زبان‌شناختی زبان می‌پردازد و اینگونه معنا در درجه دوم اهمیت قرار می‌گیرد.

ایده دیگری که فرمالیست‌ها مطرح کردند جدا کردن متن از تاریخ بود، این نظریه را سوسور عرضه کرد و مکتب‌های زبان‌شناسی از جمله پراگ از او الهام گرفتند و بعدها در ساختارگرایی تکامل پیدا کرد، آنها معتقد بودند تاریخ به وقایع مربوط می‌شود در صورتی که سخن ادبی بازگو کننده حقیقت نیست، البته «فرمالیسم به معنای انکار مطلق تاریخ ادبی نیست، بل می‌کوشد تا آن را در جایگاه درست قرار دهد. نمونه‌های مباحث تاریخی در آثار فرمالیست‌ها کم نیست؛ اما در تمامی آنها «تاریخ اشکال ادبی» اهمیت دارد نه تاریخ پدید آمدن آثار ادبی». (احمدی، ۱۳۷۵: ۵۲)

«بر پایه این نظریه و دیدگاه‌هایی از این دست، شکل‌گرایان نتیجه گرفتند که برای نقد شعر باید تنها خود شعر را نقد، تحلیل و بررسی کرد و به نظام درونی‌اش توجه نمود. از این رو، آگاهی‌های مربوط به زندگی شاعر و جنبه‌های اجتماعی، جامعه‌شناختی، تاریخی، فلسفی، روانشناسی، اخلاقی و زندگی‌نام‌های

شاعر و نویسنده و ... نقشی مستقیم در نقد و تحلیل شعر ندارند. شکل‌گرایان اعتقاد یافتند که این عناصر، بیرون از ذات شعر است و پیوندی مستقیم با شکل شعر ندارد». (علوی مقدم، ۱۳۷۷: ۲۴)

۲-۲- ساختارگرایی

ساختارگرایی نام علم خاصی نیست، بلکه روشی جدید است که از اوایل قرن بیستم به تدریج به تمام علوم انسانی و حتی علمی مانند ریاضیات و زیست‌شناسی بسط پیدا کرده است، ویژگی این روش در آن است که پژوهشگر، پدیده‌های گوناگون را به طور جداگانه و مستقل از یکدیگر مورد مطالعه قرار نمی‌دهد بلکه همواره می‌کوشد تا هر پدیده را در ارتباط با مجموعه پدیده‌هایی که آن پدیده، جزیی از آنهاست بررسی کند، از این دیدگاه هر پدیده جزئی از یک کل یا ساختار است و تنها در درون آن ساختار است که می‌توان این پدیده را به طور صحیح و کامل فهمید». (بالایی و کویی‌پرس، ۱۳۶۶: ۲۱۷)

«ساختارگرایی ادبی در دهه‌ی ۱۹۶۰م شکوفا شد و در آغاز کوششی بود به منظور به کار بستن روش‌ها و دریافت‌های فردینان دو سوسور، بنیانگذار زبان‌شناسی ساختاری نوین در عرصه ادبیات». (ایگلتن، ۱۳۶۸: ۱۳۲)

«از دیدگاه تاریخی دستاوردهای ساختارگرایی را به دو بخش تقسیم می‌کنند:

۱. مباحثی که در نخستین نیمه این سده شکل گرفت و قلب آن آثار فرمالیست‌های روسی و مهمترین نکته مورد بحث آن شکل اثر هنری بود.

۲. مباحثی که از دهه‌ی ۱۹۵۰م بیشتر در فرانسه، به گونه‌ای منظم و دقیق ارائه شد و به روشی تازه در بررسی متون دست یافت که رولان بارت آن را بررسی ساختاری متن نامیده است». (احمدی، ۱۳۷۵: ۱۸۰)

ژان پیاژه معتقد است ساختارگرایی بر سه مفهوم بنیانی استوار است: «ایده‌ی کلیت، ایده‌ی گشتار و ایده‌ی خود تنظیمی». (پیاژه، ۱۳۷۳: ۳۰)

و شمیسا معتقد است: «ساختارگرایی رابطه بین اجزاء یک پیام ادبی است که ساخت آن را تشکیل می‌دهد. به نظر ساختارگرایان اثر هنری سازمانی است که در آن همه عناصر با هم ارتباط دارند». (شمیسا، ۱۳۸۰: ۱۷۷) این دیدگاه به مفهوم کلیت پیاژه نزدیک می‌شود.

لوسین گلدمن وظیفه نقد ساختاری را متشکل از سه مرحله می‌داند: ۱- استخراج اجزاء اثر ۲- برقرار ساختن ارتباط موجود بین این اجزاء ۳- نشان دادن دلالتی که در کلیت ساختار اثر هست. در نقد

ساختاری پیوسته سخن از کلیت اثر است و از این رو نقد ساختاری را نقد کلیت هم می‌خوانند». (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۰)

آنچه که موجب شد شکل‌گرایان به شکل اثر توجه کنند و عناصر تشکیل دهنده آن و ارتباط متقابل آنها را مورد مطالعه قرار دهند توجه به مناسبات درونی زبان و پذیرفتن آن به عنوان نظام در زبان شناسی سوسور بود که تأثیری ژرف بر نقد ادبی گذاشت. سوسور نخستین کسی بود که زبان ادبی را از دیدگاه دانش زبان‌شناسی مورد مطالعه قرار داد، ساختارگرایان در این رشته از دانش بیش از هر زبان شناس دیگری از وی الهام گرفتند، پس به علت اهمیت جایگاه نظریه‌های وی، اینک مختصری با زندگی او آشنا می‌شویم:

۲-۲-۱- فردینان دو سوسور

«فردینان دو سوسور، زبان‌شناس سوئسی، در اوایل قرن بیستم ابزارهای مفهومی اصلی برای تحلیل ساختاری را تدوین کرد. "دوره‌ی زبان شناسی عمومی" که دانشجویان شیفته‌ی او بر اساس جزوه‌های کلاسی‌اش تدوین کردند، نخست در سال ۱۹۱۵ م انتشار یافت و در اندک زمانی به منبعی مهم در مطالعات زبان‌شناسی مدرن بدل شد. سوسور در این کتاب مفاهیمی چند را تدوین کرد که در کل تفکر ساختاری بعد تأثیر گذاشت.» (اسکولز، ۱۳۷۹: ۳۲) «او را پدر زبان‌شناسی نوین» می‌دانند. اگر چه سوسور اصطلاح ساخت را به کار نبرد، ولی چون مکتب‌های زبان‌شناسی که از او الهام می‌گرفتند عموماً ساختگرا و روند آنها ساخت‌گرایی نامیده شد، به این اعتبار سوسور را آغازگر زبان‌شناسی ساخت‌گرا می‌دانند.» (باطنی، ۱۳۸۵: ۷۸) «تاکید سوسور روی جنبه دستگامی بودن زبان یکی دیگر از نارسایی‌های دستور سنتی را آشکار ساخت و از سوی دیگر باعث شد که زبان‌شناسان در پی ساخت این نظام برآیند. این یکی دیگر از دلایلی است که به مکتب‌های زبان‌شناسی که از نظریات سوسور الهام می‌گرفتند عنوان ساختگرا داده شده است.» (همان: ۷۹)

مهمترین اصول نظریه‌ی ساختاری و نشانه‌شناسی سوسور درباره‌ی زبان که ساختارگرایان به کار گرفتند و تکامل بخشیدند به شرح زیر است:

زبان و گفتار

سوسور نظریه‌ای منسجم و یکپارچه برای زبان تدوین کرد و آن را پدیده‌های نظام یافته می‌دانست، بدین ترتیب وی برای دو اصطلاح زبان و گفتار تمایز قائل شد:

«تمایزی که سوسور میان زبان و گفتار یافت، اهمیت زیادی در زبان‌شناسی یافته است. سوسور میان مطلق زبان، زبان و گفتار تمایز گذاشت. مطلق زبان تمامی توان‌ها و نیروهای آدمی است برای ارائه معنا؛ و همچون یک دستگاه و نظام، ضوابط و قاعده‌هایی دارد که فراسوی هر گونه گزینش شخصی وجود دارند. زبان، نظام نشانه‌ها و قاعده‌هایی ویژه است که زبانی خاص (هم‌چون زبان فارسی) را می‌سازد. گفتار کاربرد شخصی زبان است، شکل ظهور و فعلیت یافتن آن نظام در سخن گفتن و نگارش است. سوسور زبان را موضوع اصلی زبان‌شناسی می‌داند... بارت در عناصر نشانه‌شناسی یادآور شده است که تمایز زبان و گفتار پایه‌ی بنیانی هرگونه شناخت از نشانه‌ها و علم نشانه‌شناسی است.» (احمدی، ۱۳۷۵: ۱۵-۱۴)

«سوسور برای نشان دادن زمینه‌های کارکرد زبان و گفتار، دستگاه زبانی را به نظام موجود در بازی شطرنج تشبیه می‌کند. نظام حاکم بر بازی شطرنج و قواعد کلی آن، در حکم زبان است و گفتار به منزله‌ی حرکات و عملکرد شطرنج است.» (امامی، ۱۳۸۲: ۱۴)

زبان‌شناسی همزمانی و زبان‌شناسی در زمانی

این یکی دیگر از نظریه‌های سوسور است که بیش از همه نفوذ عام یافته است و وی بیشتر بر رویکرد همزمانی تاکید کرد تا در زمانی. «سوسور بین زبان‌شناسی در زمانی یا زبان‌شناسی تاریخی و زبان‌شناسی همزمانی (که گاهی نیز زبان‌شناسی توصیفی خوانده می‌شود) خط قاطعی کشید و تاکید کرد که این دو نباید با هم آمیخته شوند. زبان‌شناسی تاریخی از این بحث می‌کند که یک زبان بخصوص چگونه تغییر کرده و تحول یافته تا صورت امروزی خود را پیدا کرده است. در حالی که زبان‌شناسی همزمانی وضع فعلی زبان را فارغ از سابقه و تحول تاریخی آن در نظر می‌گیرد و توصیف می‌کند.» (باطنی، ۱۳۸۵: ۷۸)

روابط هم‌نشینی و جانشینی

«یکی دیگر از نظریات سوسور، شناسایی یا تقطیع عناصر سازنده‌ی یک جمله (یا دو قطعه زبانی) بر مبنای دو رابطه بود که رابطه جانشینی و رابطه هم‌نشینی خوانده شده است. رابطه هم‌نشینی نشان می‌دهد که عناصری که روی زنجیر گفتار کنار هم قرار می‌گیرند با یکدیگر چه رابطه‌ای دارند، در حالی که

رابطه‌ی جانشینی نشان می‌دهد که عنصری که بالفعل در یک نقطه از زنجیر گفتار ظاهر شده با عناصر بالقوه‌ای که می‌توانستند در آن جایگاه قرار گیرند چه رابطه‌ای دارد». (همان: ۸۰)

این نظریه در همه مکتب‌های ساختارگرایی مورد توجه قرار گرفت. شکل‌گرایان روس از شگردهایی برای پرهیز از تکراری شدن در آثار ادبی بهره گرفتند، که نوعی جابه‌جایی در محورهای هم‌نشینی و جانشینی زبان هستند که به اصطلاح خود آنان «آشنایی زدایی» نام دارد.

دال و مدلول

«بنا بر نظریه سوسور، زبان دستگاهی از نشانه‌هاست، و هر نشانه از دو جزء همبسته و جدایی‌ناپذیر به نام «دال» و «مدلول» تشکیل شده است. دال صورت (آوایی یا نوشتاری) نشانه، و مدلول آن مفهوم ذهنی است که در ذهن شنونده‌ی اهل زبان ایجاد می‌شود. رابطه میان دال و مدلول را دلالت می‌نامند و به واسطه‌ی درک همین رابطه است که رشته‌ای آوایی برای ما معنی‌دار می‌شود و منش نشانه‌ای پیدا می‌کند». (اخلاقی، ۴۴: ۱۳۷۶-۴۳) علم مربوط به این قبیل نظام‌ها، نشانه‌شناسی نام می‌گیرد که زبان‌شناسی شاخه‌ای از آن است. نشانه زبانی نه یک شی را به یک نام، بلکه یک مفهوم را به یک تصویر پیوند می‌دهد. تصویر صوتی، آوایی مادی نیست که جنبه فیزیکی داشته باشد، بلکه اثر ذهنی این آواست و حواس ما نمایشی از آن را ارائه می‌دهد». (دوسوسور، ۱۳۸۲: ۹۶)

«اگر چه زبان‌شناسی ساختگرا با انتشار کتاب «دوره زبان‌شناسی عمومی» فردینان دو سوسور بارور می‌شود، مبانی مطرح شده از سوی وی در آراء؛ هردر، هومبلت، لایبیتس یا حتی رواقیون یونان باستان نیز دیده می‌شود. این مبانی بیشتر در فلسفه ایده آلیسم پس از «کانت» متبلور شده است. بدین ترتیب نباید تصور کرد که آن چه سوسور به عنوان چهارچوبی نظری به دست داد، برای نخستین بار در کتاب وی ظاهر شده است، اهمیت سوسور در این است که وی آن چه را که پیشتر بصورت پراکنده مطرح شده بود منظم ساخت و به شکلی یکپارچه به دست داد». (صفوی، ۱۳۷۳: ۲۳)

۲-۲-۲- روایت‌شناسان ساختگرا

ساخت‌گرایی در بررسی شعر و داستان تحولی عظیم ایجاد کرد و در واقع علم ادبی جدیدی به نام «روایت‌شناسی» را بنیان گذارد.